

درنگی در ماهیت و کارنامه

صهیونیستهای مسیحی

حامیانی قوی تر برای اسرائیل

عباس کاردان

رغم تحریمهای آمریکا، در ایران حضور چشمگیری داشت- فعالیت می کرد، به عنوان معاون رئیس جمهور در دولت جدید نیز به هر نوع تردیدی درباره پایان این تحریمها خاتمه داد. تیم ایده آل ایران در کاخ سفید مستقر شده بود، اما همان گونه که تاریخ نشان داد ریاست جمهوری بوش روابط ایران و آمریکا را در مسیر آرام و بدون دردسری قرار نداد. طی چند ماه پس از به قدرت رسیدن دولت جدید، کاخ سفید به صورت مستمر و فزاینده ای در مسیر ناامید ساختن تهران قرار گرفت که اوج آن پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بود.

در این راستا تحلیلگران در توضیح علل افزایش خصومت آمریکا نسبت به ایران به نفوذ

درآمد

به قدرت رسیدن جرج بوش به عنوان ریاست جمهوری ایالات متحده در ژانویه ۲۰۰۱، موجب پیش بینیهای خوش بینانه ای در مورد آینده روابط ایران و آمریکا شد. زیرا بوش از حزب جمهوری خواه و از ایالات تگزاس که از جمله ایالتهای سرشار از نفت محسوب می شود، انتخاب شده بود و روابط نزدیکی با شرکتهای نفتی داشت و این، از نظر تحلیلگران مثبت اندیش به معنای خاتمه تحریمهای آمریکا علیه ایران بود که در آگوست ۲۰۰۱ به پایان می رسید. از سوی دیگر، انتخاب دیک چنی که پس از اتمام دوران وزارت خود در دولت اسبق در شرکت خدمات نفتی هالیبرتون- که به



بوش حضور دارند ولی دلیل حمایت دولتهای آمریکا از اسرائیل ارتباط چندانی به حضور یا عدم حضور یهودیان نداشته بلکه این حمایت در نتیجه فشارها و اقدامات «صهیونیستهای مسیحی»^۱ بوده است که حضور مؤثر و مستحکمی در دولت بوش دارند. البته منظور این نیست که لابیهای یهودی، سازمانهای یهودی بزرگ از جمله «کمیته آمریکایی روابط مردمی اسرائیل» موسوم به ایپک^۲ و رأی دهندگان یهودی نقش مهمی ندارند. نقش آنها نیز قطعاً حایز اهمیت است ولی آن چیزی که باعث شده است تا در رابطه با اسرائیل همواره سیاست منسجم وجود داشته باشد به نقش و تفکر صهیونیستهای مسیحی مربوط می شود که می توان آنها را شامل محافظه کاران مسیحی اوانجلیک، راست مسیحی و سفیدپوستان جنوب دانست.

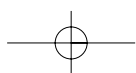
در واقع جمهوری خواهان بیش از دموکراتها حامی اسرائیل هستند، هر چند اکثر یهودیان دموکرات هستند. محافظه کاران بیشتر از لیبرالها و میانه روها حامی اسرائیل هستند، هر چند اکثر یهودیان لیبرال و میانه رو هستند. ساکنین مناطق جنوبی ایالات متحده بیش از دیگر مناطق حامی اسرائیل هستند، هر چند اکثر یهودیان در مناطقی غیر از جنوب زندگی می کنند. با نگاهی به حقایق زیر موضوع بیشتر روشن می شود. اول

1. Christian Zionists
2. American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

دولت اسرائیل و سیاستهای ایالات متحده در جهت حمایت از اسرائیل اشاره می کنند. نوشته حاضر هر چند صحت این ادعا را قبول دارد، ولی علت حمایت دولت بوش را نه سازمانها و لابیهای یهودی، بلکه جنبش صهیونیسم مسیحی می داند که با افزایش قدرت خود در دولت بوش و اتحاد با نومحافظه کاران حمایت گسترده ای از اسرائیل را موجب شده و دشمنی آمریکا با دشمنان اسرائیل را بیشتر کرده است. مقاله حاضر در ابتدا به بررسی شکل گیری و قدرت گرفتن جنبش صهیونیسم و نیز دیدگاههای ایدئولوژیک آنان پرداخته و سپس تأثیر آنها بر سیاست ایالات متحده در قبال ایران را مورد توجه قرار می دهد.

۱- یک باور اشتباه

در زمان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ که همه به تیم انتخاباتی و نامزدهای آتی هر کاندیدای ریاست جمهوری برای پستهای وزارتی نگاه می کردند باور غالب آن بود که در صورت روی کار آمدن بوش فشارها روی ایران به دلایلی که در بالا ذکر شد کم خواهد شد. یکی دیگر از شواهد مورد ادعای این افراد که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد به عدم حضور چشمگیر یهودیان در تیم بوش مربوط می شد که با مقایسه آنها با تیم آل گور که اکثراً و از جمله لیبرمن معاون آل گور یهودی بودند به این استدلال می رسیدند. در پاسخ به این باور که اشتباه بودن آن هم اکنون به اثبات رسیده است باید گفت که هر چند یهودیان کمی در دولت



آنکه، یهودیان آمریکا کمتر از ۳ درصد از رأی دهندگان آمریکایی هستند، حال آنکه رأی دهندگان راست مسیحی ۱۲ تا ۱۵ درصد رأی دهندگان را شامل شده و این رقم برای مسیحیان اوانجلیک ۳۰ درصد می باشد. دوم آنکه، ۷۹ درصد از یهودیان به ال گور رأی دادند، در حالی که ۸۰ درصد از محافظه کاران مسیحی به بوش رأی دادند. سوم اینکه، برطبق نظرسنجیهای صورت گرفته ۷۷ درصد از محافظه کاران مسیحی از اسرائیل حمایت می کنند. چهارم اینکه، کمیته آمریکایی روابط مردمی اسرائیل (اییک) با ۵۰ هزار عضو در مقابل سازمان ائتلاف مسیحی (متعلق به راست مسیحی) با ۲ میلیون عضو، سازمان چندان بزرگی محسوب نمی شود. پنجم اینکه، اعضای یهودی کنگره تقریباً همگی دموکرات هستند، در حالی که اعضای مسیحی کنگره که از اسرائیل حمایت می کنند، تقریباً همه جمهوری خواه هستند. در حقیقت شمار صهیونیستهای مسیحی در کنگره بیش از صهیونیستهای یهودی است. با این اوصاف نمی توان حمایت آمریکا از اسرائیل را صد درصد به وجود یهودیان، لابیهای یهودی و سازمانهای یهودی نسبت داد، به خصوص اکنون نمایندگان دموکرات کنگره در اقلیت هستند و تیم بوش نیز در مقایسه با دولت کلینتون از حضور یهودیان زیاد بهره نمی گیرد.

در کابینه کلینتون حدود ۶۴ سمت مهم و کلیدی به یهودیان اختصاص یافت. مهم ترین این افراد عبارت بودند از: مادلین آلبرایت وزیر

خارجه، رابرت روبین وزیر دارایی، ویلیام کوهین وزیر دفاع، دن گیلکمن وزیر کشاورزی، جرج تنت رئیس سیا، ساموئل برگر مشاور امنیت ملی، اونی لی لیبرمن، استوارت ایزنستات معاونان وزیر خارجه، شارلین بارشفسکی نماینده تجاری آمریکا، جوئل کلین معاون دادستان، جن اسپرلینگ عضو کمیسیون اقتصاد ملی، پیتر تارنوف معاون وزیر خارجه، آلیس ریولین مشاور اقتصادی، جانت بلن رئیس کمیسیون اقتصاد ملی، رام امانوئل مشاور سیاسی، داج سونسیک مشاور رئیس جمهور، جیم استینبرگ معاون مشاور امنیت ملی، جی فوتلیک رابط جامعه یهودیان، رابرت نش رئیس کارمندان کاخ سفید، چین شربرن وکیل رئیس جمهور، رابرت بورستین دستیار ارتباطی رئیس جمهور، کیت بویگین دستیار ارتباطی رئیس جمهور، جف الر مشاور مخصوص کلینتون، ریچارد فینبرگ مشاور وزیر امور ایثارگران، استیو کسلر مشاور کاخ سفید، رون کلین مشاور وزیر آموزش و پرورش، مادلین کنین دستیار ارتباطی، مارگارت هامبورگ مدیر کنفرانسهای خبری، ساموئل لویز کارمند شورای امنیت ملی، استنلی راس کارمند شورای امنیت ملی، آلن گرینسپین رئیس بانک مرکزی، جیمز روبین معاون وزیر خارجه، دیوید لپتون معاون وزیر دارایی، لالی برور مشاور مخصوص رئیس جمهور، ریچارد هلبروک نماینده مخصوص در ناتو، کنت اپفل رئیس تأمین اجتماعی مارک پن مشاور رئیس جمهور در امور انتخابات، دنیس راس نماینده ویژه در



خاورمیانه، الن بلایندر معاون بانک مرکزی، ن کلین رئیس کارمندان معاون رئیس جمهور. در دوران کلینتون سفرای آمریکا در ۲۳ کشور جهان یهودی بودند. سفرای آمریکا در کشورهای آلمان، فرانسه، لهستان، دانمارک، مجارستان، رومانی، بلژیک، بلاروس، آفریقای جنوبی، هند، ترکیه، نیوزلند، مصر، سودان، مراکش، سنگاپور، زامبیا، برزیل، بولیوی، مکزیک، کانادا، کوبا، نروژ و سوئیس. در صورتی که از میان این ۶۴ نفر تنها ۴۵ نفر از کسانی را که مقامهای عالی تری دارند ملاک قرار دهیم، یهودیها ۴۲ درصد دولت کلینتون را به خود اختصاص داده بودند و این در حالی است که آنها فقط ۲ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می دهند. در صورتی که غیریهودیان می خواستند مرتبه ای همانند یهودیان در کابینه کلینتون به دست آورند، کابینه به ۲۲۵۰ پست جدید نیاز داشت.^(۱) در عین حال یهودیان آمریکا در دو انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ به ترتیب فقط ۱۹ و ۲۴ درصد به بوش رأی دادند (۷۹ و ۷۶ درصد به ال گور و جان کری نامزد دموکراتها). بنابراین بوش خود را مدیون آنها نمی داند که بخواهد به نشانه قدردانی از حمایت آنها از اسرائیل حمایت کند.^(۲) از این رو پاسخ را باید در جای دیگر در جنبش صهیونیسم مسیحی و پیوند آن با نومحافظه کاران یافت.

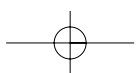
آمریکایی با هدف سازماندهی مجدد، در جامعه تحت نظارت کلیسای پروتستان، به تشکیل ائتلافها، سازمانها و هیئتهای چندی در چارچوب جامعه مدنی اقدام کردند مانند سازمان اکثریت اخلاقی^۳ به رهبری جری فالول^۴، ائتلاف ملی اوانجلیک و... این راست گرایان که برای بسط نفوذ و سیطره خود در گام نخست بخش رسانه ای و فرهنگی را برگزیده بودند توانستند رشد قابل ملاحظه ای داشته باشند که ثمره آن، ظهور جریان قوی و نیرومند در داخل مذهب پروتستان بود. این جریان افراطی به نام «صهیونیسم مسیحی» شناخته می شود و رهبری آن به عهده کشیش پت رابرتسون^۵ است. این جریان در آمریکا تحت عنوان «ائتلاف مسیحی» شناخته می شود و دو میلیون نفر عضو دارد. برای آشنایی بیشتر با این نحله عقیدتی به بخشی از سخنان پت رابرتسون اشاره می شود:

«اسرائیل پایتخت معنوی جهان است. این همان جایی است که خداوند در عهد قدیم از آن به عنوان مرکز زمین یاد می کند... در این قلمرو چیزی به نام دولت فلسطینی وجود نداشته است. اکنون ما به آن سمت می رویم که از متن مقدس منحرف نشویم، اگر دست از حمایت اسرائیل برداریم خدا آمریکا را دوست نخواهد داشت. اگر مادر برابر خداوند بایستیم نقشه های او را تخریب کنیم، در گرداب آشفتگی خواهیم افتاد. نقشه راه توسط سازمان ملل، اتحادیه اروپا

۲- صهیونیسم مسیحی

با پایان گرفتن جنگ دوم جهانی، چند گروه

3. Moral Majority 4. Jarry Falwell
5. Pat Robertson



و روسیه ترتیب داده شده است و اینها همگی دشمنان اسرائیل هستند. اگر ما با دشمنان اسرائیل متحد شویم، در مقابل خواست خدا قرار گرفته ایم».^(۳)

این کشیش متعصب و افراطی در جای دیگری حضور در کنار شارون در حمله به جنین را افتخاری برای خود می‌داند. وی همچنین بر مؤسسات بزرگ رسانه‌ای نظیر فاکس نیوز، ان بی سی (NBC) و سی ان ان (CNN) تسلط دارد. در همین راستا جری فالول (رئیس گروه اکثریت اخلاقی)، پیامبر اسلام و مسلمانان را جنگ طلب و خشن معرفی کرد؛ او دلیل مهربان بودن خداوند با آمریکاییان را این می‌داند که آمریکا نسبت به یهودیان مهربان است و در مقابل جبهه مسلمانان و سایر مخالفین قرار گرفته است. وی تصریح می‌کند: «اگر ما پشتیبانی از اسرائیل را رها کنیم، دیگر اهمیت خود را نزد خداوند از دست خواهیم داد».^(۴) از این رو بود که وقتی بوش چند ماه پیش، از اسرائیل خواسته بود تا برای آرام شدن اوضاع از شهرهای کرانه باختری عقب نشینی کنند، فالول به همراه عده کثیری از طرفدارانش، نامه اعتراض آمیزی به کاخ سفید نوشت و باصراحت تمام دولت را از این کار برحذر داشت. در نتیجه این عکس العمل شدید، دولت بوش از موضع خود عقب نشینی کرد. در این رابطه جری فالول همچنین در کتاب خود تحت عنوان «آمریکا گوش کن» می‌گوید که «مسیحیان معتقد به انجیل در آمریکا بهترین دوستان ملت اسرائیل

هستند».^(۵) وی زمانی که سازمان اکثریت اخلاقی را در سال ۱۹۷۹ بنیان نهاد اعلام داشت که: «ما از دولت اسرائیل و مردم یهودی در هر کجا حمایت می‌کنیم... حمایت از اسرائیل یکی از تعهدات اساسی سازمان اکثریت اخلاقی است».^(۶) از دید آنها اسرائیل هیچ اقدام اشتباهی انجام نمی‌دهد و حمایت آمریکا از این کشور باید بدون قید و شرط باشد. رهبران راست مسیحی عمیقاً اعتقاد دارند که منبع قدرت اسرائیل کمکهای ایالات متحده نیست بلکه دست خداوند است.

صهیونیستهای مسیحی که ریشه در کلیسای او انجلیک دارند، معتقدند که تنها حضور حضرت مسیح (ع) و عمل به دستورات وی است که می‌تواند مظاهر خیر را به جامعه آمریکا برگردانده و این کشور را از وضعیت فعلی نجات دهد. این گروه که نجات جامعه آمریکا را در گرو حمایت این کشور از اسرائیل می‌دانند، معتقدند، از آنجا که مکان ظهور حضرت مسیح، در بیت المقدس و در مسجد الاقصی خواهد بود، می‌بایست مقدمات ظهور آن را فراهم کرد. به نظر آنها اسرائیل نقش مهمی در تحقق خواسته‌های آنها در جهت ظهور حضرت مسیح دارد. به نظر صهیونیستهای مسیحی، اسلام ستیزی، گسترش اختلاف با جهان اسلام و افزایش تنشها میان مسلمانان با یهودیان و مسیحیان از جمله مواردی است که پیش از

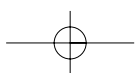


سرزمین موعود (از نیل تا فرات) به عنوان دلیل قطعی ظهور دوباره مسیح یاد می شود. بر این اساس از نظر بنیادگرایان پروتستان، اسرائیل به عنوان مجری اراده الهی حق انجام هر کاری برای تصرف سرزمین موعود را دارد و همین تفکر موجب سرازیر شدن پول و اسلحه به اسرائیل شده است. از این لحاظ کشیشان پروتستان پیوسته می کوشند مردم را متقاعد سازند که به جای صلح باید در پی جنگ باشند. به نظر آنها بشر باید آمادگی لازم را در خصوص جنگ نهایی که زمینه ساز ظهور مصلح است، داشته باشد. این جنگ بزرگ که در نزدیکیهای کوهی در هرمجدون در شمال فلسطین اشغالی (در کرانه رود اردن) رخ می دهد، بسیاری در آن کشته می شوند و نبرد سختی میان مسلمانان و یهودیان در می گیرد.

از نظر آنها، خواست دولت اسرائیل در حقیقت خواست مسیح بوده و مذاکرات صلح در خاورمیانه بیهوده است. به همین منظور میان صهیونیستهای یهودی و صهیونیستهای مسیحی اتحاد و هماهنگی کامل وجود دارد. بنابراین اسرائیل در اندیشه صهیونیستهای مسیحی از موقعیت والایی برخوردار است. جری فالول که از مشاوران جرج بوش نیز می باشد. همچنین می گوید: «هرکس در مقابل اسرائیل بایستد، در مقابل خدا ایستاده است، اسرائیل سرزمین مقدس است و یهود قومی است که خدا با آن پیمان بسته است».^(۸) در این راستا مهم ترین نمایش حمایت آنها از اسرائیل کنفرانسی بود از

ظهور مسیح باید اتفاق بیفتد. بر این اساس دولت اسرائیل و اندیشه های صهیونیستی می تواند به یاری صهیونیستهای مسیحی بیاید، تا آنجا که شکل گیری جنگ میان مسلمانان و یهودیان (در آینده) به تبع تخریب مسجدالاقصی توسط اسرائیلیها از نمودهای بارز و عامل اصلی نزدیکی صهیونیستهای مسیحی با صهیونیستهای یهودی خواهد شد.

از دیدگاه صهیونیستهای مسیحی، مسلمانان، دشمن مشترک یهودیان و مسیحیان بوده و همواره باید دامنه اختلافات میان مسلمانان و یهودیان تشدید گردد. عدم مخالفت آمریکا با دولت اسرائیل در نسل کشی مسلمانان فلسطینی و تجهیز آن رژیم به سلاحهای هسته ای و دیگر سلاحهای متعارف، به نوعی ناشی از تفکر بنیادگرایان پروتستان است. از دیدگاه این گروه، دولتهای اسلامی همچون ایران، عربستان و... نباید به قدرت برتر منطقه ای تبدیل شوند تا مجال گسترش اندیشه های اسلامی در منطقه و جهان را پیدا کنند.^(۷) نبرد بین خیر و شر و وقوع جنگ هسته ای میان مسلمانان و یهودیان در منطقه ای واقع در شمال فلسطین که از آن به آرماگدن تعبیر می کنند، از مهم ترین اصول اعتقادی صهیونیستهای مسیحی است که مقدمه ظهور مجدد مسیح می باشد. اینان چون اعتقاد دارند اسرائیل باید مقرر فرود دومین ظهور مسیح باشد، سعی دارند پرستش سرزمین اسرائیل را به یک آیین مذهبی بدل سازند. در این تفکر، از تأسیس اسرائیل نوین و استقرار دوباره یهودیان در



سوی ائتلاف مسیحی در جهت حمایت از اسرائیل که در آن شخصیت‌های مهمی همچون دیک آرمی^۷ رهبر اکثریت در مجلس نمایندگان، سناتور جسی هلمز^۸ رئیس سابق کمیته روابط خارجی سنا، ایهود المرت شهردار اورشلیم (بیت المقدس) و بنیامین نتانیاهو نخست وزیر سابق اسرائیل در آن حضور داشتند.^(۹) حمایت راست مسیحی از اسرائیل شکلهای مختلفی دارد و از جمله لابی در کنگره و دولت برای اتخاذ سیاستهایی در حمایت از اسرائیل، مداخله در مباحث سیاست خارجی مرتبط با مسئله اسرائیل- فلسطین و تأمین سرمایه لازم جهت انتقال یهودیان سرتاسر جهان به اسرائیل. یکی از یهودیان سرشناس در رابطه با نقش و تأثیرگذاری راست مسیحی بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به اسرائیل توصیه می‌کند که بیشتر روی راست مسیحی سرمایه‌گذاری کند و اگر صرفاً روی لابیها و سازمانهای یهودی اتکا کند به بیراهه خواهد رفت.^(۱۰)^(۱۱)

۳- نومحافظه کاران

نومحافظه کاران اولیه گروه کوچکی بودند که بیشترشان را روشنفکران یهودی لیبرال تشکیل می‌دادند. این گروه که خاستگاه چپ دارند در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی و در مخالفت با زیاده رویهای چپ در جامعه آمریکا ایجاد شدند. در دهه ۸۰ میلادی این نومحافظه کاران، جمهوری خواه شدند. فعالیت نومحافظه کاران در دهه ۱۹۹۰ میلادی و در دوران ریگان شکل عمده‌ای

7. Dick Arney

8. Jesse Helms

فردریک برگ، فرانسیس فوکویاما، فرانک جفنی، فرد.سی.آیکل، دونالد کاگان، زلمی خلیل زاد، ولفوویتز و رامسفلد تشکیل می دادند. آنها در بیانیه خود بر این باور بودند که ایالات متحده آمریکا در پایان قرن بیستم به قدرت فایق جهانی تبدیل شده است و در ادامه این سؤال را مطرح ساختند که آیا آمریکا مسئله سازماندهی نظام نوین جهانی در قرن جدید را در راستای اصول مورد قبول خود و تأمین منافع ملی آمریکا حل نموده است یا نه؟ آنان معتقدند که دولت آمریکا در حال حاضر در عرصه سیاست خارجی از منابعی استفاده می کند که دولتهای پیشین فراهم نموده اند. کاهش مصارف و منابع دفاعی، بی توجهی به ابزارهای سیاست گذاری و نیز رهبری غیر ثابت به مرور زمان نفوذ آمریکا در اقصی نقاط جهان را با دشواریهای بیشتری مواجه ساخته و توجه به منافع کوتاه مدت اقتصادی، ملاحظاتی استراتژیک را تحت الشعاع قرار داده است.

- در این بیانیه چهار هدف عمده آمده است:
۱. افزایش قابل توجه بودجه نظامی آمریکا برای پیشبرد اهداف جهانی؛
 ۲. استحکام پیوندهای دولت آمریکا با متحدین خود و چالش و برخورد با رژیمهایی که با منافع و ارزشهای ایدئولوژیک آمریکا خصومت می ورزند؛
 ۳. ضرورت رواج آزادیهای سیاسی و اقتصادی در بیرون از مرزهای آمریکا؛
 ۴. ضرورت به عهده گرفتن نقش بی بدیل

تهدیدها به گمان آنها صدام بود. نومحافظه کاران از جنگ اول خلیج فارس به این طرف به طور مداوم خواهان برکناری صدام بودند. بسیاری از نومحافظه کاران خواهان حمایت بی قید و شرط آمریکا از اسرائیل هستند و اسرائیل را به عنوان تنها دموکراسی منطقه خاورمیانه می دانند. نومحافظه کاران خواهان تغییر حکومتهای غیردموکراتیک خاورمیانه به حکومتهای دموکراتیک هستند. آنها همچنین معتقدند که آمریکا بدون دلیل خود را به وسیله سازمان بین المللی محدود کرده است...^(۱۲)

در حال حاضر تیم دولت بوش رئیس خود را فرستاده خداوند می دانند که از سوی او برای رهبری آمریکا برگزیده شده است. بوش هم خودش به چنین چیزی اعتقاد دارد و می گوید که خداوند مرا برای ریاست بر آمریکا انتخاب کرده است. جرج بوش قبل از نامزدی برای ریاست جمهوری رهبر او انجلیستهای تگزاس را دعوت کرده و به وی گفته بود که «من زندگی خود را وقف مسیح کرده ام و حالا احساس می کنم که خداوند از من می خواهد که رئیس جمهور آمریکا شوم».^(۱۳) محافظه کاران جدید به دنبال تأسیس یک سازمان غیرانتفاعی با عنوان «پروژه ای برای قرن آمریکایی نو»، در سال ۱۹۹۷ با انتشار بیانیه ای، اصول ارزشی خود را اعلام داشتند. امضا کنندگان این بیانیه افرادی چون الیوت آدامز، گری باور، ویلیام جی بنت، جب بوش، دیک چنی، الیوت.آ.کوهن، میچ دکستر، پائولا دوپریانسکی، استیو فوربز، آرون

و تعیین کننده از سوی آمریکا برای حفظ و گسترش یک نظم بین المللی، به گونه ای که با امنیت، رفاه و اصول ارزشی آمریکا کاملاً سازگار باشد.^(۱۴)

نومحافظه کاران با تقسیم جهان به خیر و شر رسالت آمریکا را در دوران جدید، ترویج مظاهر خیر و به ویژه دموکراسی و صدور آن در کشورهای خاورمیانه و اسلامی از جمله ایران دانسته و بر این اعتقاد بودند که ایالات متحده باید در فرصت جدید، از کلیه ابزار نرم افزاری و سخت افزاری علیه دولتهایی که با آمریکا همراه نیستند استفاده نموده و ارزشهای آمریکایی را در آن جوامع حاکم کند. آنها معتقد بودند که ایالات متحده در این مسیر می تواند به تنهایی و بدون کسب مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد یا بدون جلب نظر قدرتهای دیگر، به اهداف خود نائل آید. براساس این تفکر، حمله به افغانستان محقق شد و دکترین جنگ پیشدستانه در استراتژی تیم جرج بوش اهمیت فوق العاده ای پیدا کرد و با تهاجم پنتاگون به عراق و اشغال این کشور، زنجیره یک جانبه گرایی آمریکا تکمیل شد که این امر نشان از پیروزی بازهای پنتاگون بر کبوترهای وزارت امور خارجه بود.

این گروه که رابطه نزدیکی با حزب لیکود اسرائیل و محافل صهیونیستی دارند، معتقدند که منشاء تروریسم در جهان، اسلام است و آمریکا باید فرهنگ منطقه را متناسب با الگوها و ارزشهای غربی اصلاح کند. در این جهت استفاده

از روشهای میلیتاریستی و تغییر حکومتها و همچنین استفاده توأمان از ارتش و سیاست (دیپلماسی عمومی) و تلاش برای ترویج دموکراسی (دموکراتیزاسیون) از نوع آمریکایی، پیشنهاد شده است.

از دیگر سو، نومحافظه کاران، اسلام سیاسی را از مهم ترین دشمنان ایالات متحده محسوب نموده و معتقدند که نمایندگی این تفکر، به عهده جمهوری اسلامی ایران است. ترس از الگو قرار گرفتن نظام جمهوری اسلامی و گسترش اندیشه های حکومت دینی ایران، از دیگر محورهایی است که در استراتژی امنیت ملی آمریکا (که توسط نومحافظه کاران تهیه شد) به عنوان یک خطر عمده محسوب شده است. از این رو بهترین وضعیت برای نومحافظه کاران تغییر حکومت دینی ایران و یا تغییر ماهیت آن نظام طی فاصله قبل از ۲۰۲۵ میلادی است. نومحافظه کاران خطر تبدیل ایران به عنوان قدرت برتر منطقه ای پس از حذف رژیم طالبان و صدام را مهم ترین خطر برای آمریکا دانسته و حضور نظامی آمریکا را در خاورمیانه همراه با وارد آوردن فشارهای مداوم و مستمر به جمهوری اسلامی ایران تجویز می کنند.

۴- پیوند صهیونیسم مسیحی و نومحافظه کاران

تأثیر جریانات صهیونیسم افراطی بر سیاست خارجی دولت ایالات متحده از دولت وودرو ویلسون شروع شد. از آنجایی که ویلسون به



و خواستار آزادی مهاجرت یهودیان به فلسطین می‌شد. در عین حال کنگره با تصویب قطعنامه‌ای خواستار شناسایی اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به آنجا شده است.^(۱۵) به هر حال دخالت مذهب در سیاستهای دولت آمریکا را با وضوح بیشتری می‌توان در دوره ریاست جمهوری جرج بوش پسر مشاهده کرد به گونه‌ای که وی لشکرکشی خود به جهان اسلام را عنوان یک مأموریت مذهبی تعبیر می‌کند که گویی خداوند رهایی جهان از دست شیطان و نیروهای شر را به عهده او گذاشته است. به کار بردن عبارت آغاز جنگ صلیبی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر گواه دیگری بر تأیید این ادعاست.^(۱۶)

به اعتقاد بسیاری ویژگی دولت بوش برقراری پیوند میان دو جریان محافظه‌کاران جدید و مسیحیان بنیادگراست. نماینده مسیحیان بنیادگرا در دولت بوش را جان اشکرافت وزیر دادگستری بر عهده دارد و محافظه‌کاران جدید نیز یکی از شخصیت‌های برجسته خود یعنی پل ولفوویتز را در مقام وزیر مشاور در امور دفاعی نشانده‌اند. اشکرافت در دانشگاه باب جونز کالیفرنیا جنوبی تدریس کرده است. این دانشگاه دژ مستحکم بنیادگرایی پروتستانی به شمار می‌آید. ولفوویتز را که شخصی یهودی و از خانواده‌ای فرهنگی است می‌توان یکی از دستاوردهای شاخص دانشگاه‌های کرانه

9. Louis Brandies

انجیل اعتقاد و باور عمیقی داشت از سوی لوئیس برندیس^۹ ترغیب شد تا از اعلامیه بالفور حمایت کند. اکثر رؤسای جمهور آمریکا پس از ویلسون نیز هرچند به همین صورت حامی صهیونیسم بودند ولی برخی شرایط آنها را محدود می‌ساخت. برای مثال وودرو ویلسون یک صهیونیست مسیحی بود، ولی در دوران جنگ جهانی اول نمی‌توانست اعتقادات خود را صریح بیان کند زیرا انجام چنین کاری ترکها را رنجانده و حضور مبلغان مذهبی آمریکا در امپراطوری عثمانی را به خطر می‌انداخت. در زمان جنگ جهانی دوم نیز تئودور روزولت مجبور بود تا برای جلوگیری از پیوستن اعراب به نیروهای محور، حمایت چندانی را از یهودیان به نمایش نگذارد. در مقابل پس از جنگ جهانی دوم، رؤسای جمهوری نظیر ترومن، لیندن جانسون و رونالد ریگان بر طبق انجیل به مسئله فلسطین و اسرائیل توجه داشتند و هرچند با مسئله نفت روبه‌رو بودند، ولی صریحاً از اسرائیل حمایت می‌کردند.

علی‌رغم این مسئله، کنگره آمریکا در حمایت از اسرائیل هیچ محدودیتی را برای خود متصور نبود. در سال ۱۹۲۲ کنگره قطعنامه‌ای را در حمایت از اعلامیه بالفور صادر کرد و از آن زمان به بعد هیچ‌گاه برخلاف آن قطعنامه عمل نکرد. همچنین در زمان جنگ جهانی دوم، زمانی که روزولت و وزارت خارجه سعی داشتند اعراب را در کنار خود نگه دارند، کنگره دائماً قطعنامه‌هایی را در حمایت از اسرائیل صادر کرده



خاوری آمریکا دانست. در همین رابطه از جان اشکرافت نقل می‌شود که مسلمانان «ضدمسیح» هستند و باید آنها را در نبرد آرماگدن از بین برد.^(۱۷)

در همین رابطه نیز جرج بوش عنوان داشته است که: «آمریکا و اسرائیل از دوستی ویژه‌ای برخوردار هستند. در واقع رابطه آنها فراتر از دوستی بوده و به مثابه خواهران و برادرانی در خانواده دموکراسی می‌باشند... ده فرمان موسی اصول اصلی دموکراسی، منشورشان انسانی و برابری بشریت می‌باشد... حمایت من از اسرائیل مشروط به نتیجه فرآیند صلح خاورمیانه نمی‌باشد. روابط آمریکا و اسرائیل فراتر از روند صلح است. دشمنان اسرائیل باید بدانند که در دولت من این رابطه ویژه ادامه خواهد یافت حتی اگر آنها نتوانند به صلحی واقعی با اسرائیل دست یابند... فاصله بین اسرائیل و صدام حسین تنها ۲۵۰ مایل است و عراق می‌تواند در عرض ۱۲ دقیقه خاک اسرائیل را با موشکهای اسکاد هدف قرار دهد. جنگ خلیج فارس خطر رژیم‌ی‌یاغی برای عضوی از خانواده دموکراسی را نشان داد. چه کسی می‌تواند صحنه میلیونها اسرائیلی که ماسک ضد گاز بر صورت را داشتند را فراموش کند؟... و هم اکنون شاهد زندانی شدن ۱۳ یهودی در ایران هستیم...»^(۱۸)

گروههایی که نمایندگی این صهیونیستهای مسیحی را برعهده دارند، عبارت می‌باشند از:

- ۱- ائتلاف مسیحی آمریکا به رهبری پت رابرتسون، کسی که در نوامبر سال ۲۰۰۲ طی برنامه‌ای در شبکه تلویزیونی مسیحی که در بیش از ۱۸۰ کشور بیننده دارد، مسلمانان را «بدتر از نازیها» معرفی کرد و روند صلح خاورمیانه را «تلف کردن زمان» خواند.
- ۲- اکثریت اخلاقی به رهبری جری فالول که در اکتبر سال ۲۰۰۲، حضرت محمد را «تروریست» خواند.
- ۳- ائتلاف اتحاد ملی برای اسرائیل (NUCL) یک لابی قدرتمند از سوی جنبش صهیونیستی مسیحی که روابط و تماسهای بسیار نزدیکی با سازمانهای فکری و پرسنل



شکل دهد. در واقع همین نومحافظه کارانی که در کنار ائتلاف مسیحی از اسرائیل حمایت می کنند همان کسانی بودند که محور شرارت را مطرح کرده و برنامه حمله به عراق را چیدند.

۵- صهیونیستهای مسیحی، نومحافظه کاران و ایران

اندکی پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ داگلاس فیث^{۱۱} در مقام معاون برنامه ریزی و سیاست گذاری وزارت دفاع ایالات متحده مسئولیت هماهنگی نیروهای پنتاگون برای حمله به عراق را برعهده گرفت. چالشی که فراروی مرد شماره سه رهبران غیرنظامی ارتش ایالات متحده بود سازماندهی خط مشیی منطقی برای حمله به عراق به شمار می رفت. در همین ضمن همفکران ایدئولوژیک او در پنتاگون برنامه ریزی برای کشاندن جنگ با تروریسم، که نه تنها امتداد آن به بغداد که در نهایت به دمشق و تهران ختم می شود را آغاز کرده بودند. هنوز ماه اوت سال جاری میلادی پایان نیافته بود که همکاری لورنس فرانکلین، از دستیاران فیث در زمینه سیاست گذاریهای خارجی حوزه خاورمیانه با برخی مقامات اسرائیلی و انتقال پاره یی مدارک محرمانه توسط او به کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل موسوم به اییک افشا شد. گفته می شود او برخی اسناد محرمانه از جمله پیش نویس دستورالعمل

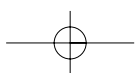
10. Ed McAteer

11. Douglas Feith

دولت بوش دارد.

۴- میزگرد مذهبی به ریاست ادمک آتر^{۱۰} که به عنوان پدرخوانده ی راست مذهبی مدرن معروف می باشد.^(۲۰)

تقریباً تمامی این گروهها پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و پیروزی اسرائیل به هیجان آمدند و در این پیروزی دست خداوند را مشاهده می کردند و آن را گام بزرگی در جهت تحقق پیشگویی انجیل قلمداد می کردند. آنها مواضع تندی در مقابل مناقشه اسرائیلی- فلسطینی دارند و دائماً به بوش هشدار می دهند که هر نوع فشاری بر اسرائیل برای ایجاد صلحی عادلانه به عدم حمایت آنها از حزب جمهوری خواه منجر خواهد شد. از این رو هر نوع تلاش دولت آمریکا برای ایجاد یک دولت فلسطینی مستقل و مبادله زمین در برابر صلح را مانع شده اند. اساساً آنها با نام مسیح از پاکسازی قومی فلسطینیان حمایت می کنند. در میان این صهیونیستها (یهودی یا غیریهودی) نومحافظه کارانی قرار دارند که تیم مشاوران بوش را تشکیل می دهند: دیک چنی معاون رئیس جمهور، دونالد رامسفلد وزیر دفاع، کاندولیزا رایس وزیر خارجه، ریچارد پل، پل ولفوویتز و داگلاس فیث. در واقع این موضوع را می توان اتحادی از رهبران نومحافظه کار دولتی و جنبش صهیونیستی مسیحی دانست. در عین حال باید خاطر نشان کرد که همگی این افراد و گروهها اعتقاد دارند که ایالات متحده وظیفه دارد تا بر طبق منافع خود جهان را مجدداً



امنیت ملی کاخ سفید طراحی شده در دفتر فیت که در آن به زمامداران ارشد ایالات متحده توصیه شده بود استراتژی امنیت ملی تهاجمی تری را در قبال ایران در پیش گیرند را به اسرائیلیها منتقل کرده است. جاسوسی مذکور نشان دهنده آن بود که سیاست ایالات متحده در قبال خاورمیانه توسط ایدئولوگهای نومحافظه کاری تبیین می شود که مستقیم یا غیرمستقیم از سوی فیت به خدمت گرفته شده و جهت دهی می شوند. دومین دلمشغولی این بود که خط مشی کاخ سفید در خاورمیانه به شکلی غیر قابل انکار با تندرهای اسرائیلی، که دست بر قضا ارتباطات نزدیکی با نومحافظه کاران دارند همگرا شده است.

اقدامات فیت در شکل دادن مجدد به سیاستهای آمریکا در قبال خاورمیانه، سیاستی که در عمل انعکاس دهنده خط مشی تندرهای اسرائیلی است توسط شبکه یی از مؤسسات تحقیقاتی - سیاست گذاری وابسته به نومحافظه کاران، گروههای فشار و نهادهای نظریه پرداز دولتی و نیمه دولتی همراهی می شود. این شبکه نهادها و مؤسساتی چون مؤسسه امور امنیت ملی (JINSA)، مؤسسه تحقیقات سیاسی و استراتژیک پیشرفته (IASPS)، مرکز سیاست گذاری امنیتی (CSP) و مؤسسه صهیونیستهای آمریکا (ZOS) را شامل می شود که فیت در گذشته با آنها روابط نزدیکی داشته یا هنوز هم عضو آنان است. در ماههای اخیر پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نومحافظه کاران

پنتاگون برای کسب اطلاعات در مورد روابط احتمالی عراق با تروریستهای بین المللی و توسعه تسلیحات کشتار جمعی در این کشور به جای اتکا بر سیا، وزارت امور خارجه یا حتی آژانس اطلاعات دفاعی ارتش آمریکا اقدام به تأسیس کارگاهی اطلاعاتی کردند که برایش نام دفتر عملیات ویژه^{۱۲} را برگزیدند.^(۲۱)

در دفتر فیت که هیچ مکانیسم جمع آوری اطلاعاتی در اختیار نداشت بر اطلاعات ساختگی و اکثراً مجعولی اتکا داشت که توسط کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلبی، از رهبران جلالی وطن کرده اپوزیسیون عراق تهیه و ارائه می شد. در سال ۱۹۹۸ و با تصویب قانونی در کنگره ایالات متحده موسوم به قانون آزادسازی عراق که با حمایت نهادهای نومحافظه کار اجرایی شد امکان تأمین هزینه های کنگره ملی عراق از محل بودجه در نظر گرفته شده برای ضربه زدن به رژیم صدام فراهم آمد. در این دوره چلبی و سایر مقامات ارشد کنگره ملی عراق به کرات به دفتر فیت آمد و شد داشتند و این در حالی بود که مقامات اسرائیلی از جمله ژنرالهای ارتش اسرائیل گاه و بی گاه به این دفتر سر می زدند. تندرهای اسرائیلی به سان محافظه کاران آمریکایی بر این باورند که امنیت دراز مدت اسرائیل جز با انجام تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی خاورمیانه از طریق قدرت نظامی ایالات متحده به عنوان تنها



سیا، فرانکلین در یکی از نشست‌ها پیشنهاد داد پیش‌نویس دستورالعمل امنیت ملی کاخ سفید در قبال ایران را به طرف اسرائیلی منتقل کند.

لدین، که از وی به عنوان محور اصلی دیدگاه‌های نومحافظه‌کارانه دوران معاصر آمریکا یاد می‌شود و از برجسته‌ترین حامیان تلاش برای تغییر رژیم در ایران است چندی پیش در نشنال ریویو آنلاین مطلبی منتشر کرد که در آن تصریح شده بود اکثر مقامات پنتاگون رویارویی با حاکمیت ایران را بر تلاش‌های خرنده برای شکل دادن به انقلابی دموکراتیک در ایران ترجیح می‌دهند. در اوایل سال ۲۰۰۲ میلادی لدین به همراه موریس آمیتای، از مدیران پیشین ایپک که همچنین سمت مشاوره مرکز سیاست‌گذاری امنیتی (CSP) را نیز برعهده دارد مؤسسه‌ی تحت عنوان «ائتلاف برای دموکراسی در ایران»^{۱۳} را بنیان نهادند که هدف از تشکیل آن جلب حمایت کنگره و دولت از پروژه تغییر رژیم در ایران بود. ایپک و ائتلاف برای دموکراسی در ایران، تمامی توان خود را برای تصویب قطعنامه‌های اخیر سنا و مجلس نمایندگان کنگره آمریکا علیه ایران تمدید تحریم‌های اقتصادی جمهوری اسلامی و اعلام حمایت از گروه‌های ضد انقلاب به کار گرفتند.^(۲۲)

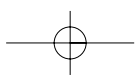
تعدادی از شناخته‌شده‌ترین نومحافظه‌کاران فعال در مؤسسات سیاست‌گذاری و نظریه‌پرداز وابسته به محافل سیاسی نومحافظه‌کاران چون

ابرقدرت جهان معاصر و همکاری اسرائیلی ممکن نیست.

اکنون و با گذشت چیزی در حدود چهار سال از زمان تشکیل دفتر سیاست‌گذاری خارجی فیث، که اطلاعات مبهم و تردیدآمیزی در توجیه جنگ عراق ارائه داد به نظر می‌رسد آنان در شکل دادن به استراتژی امنیت ملی محرمانه دیگری هم زمان با پی‌گیری پروژه سرنگونی حاکمیت صدام حسین در عراق بوده‌اند که هدف تغییر رژیم در ایران را دنبال می‌کرد. این استراتژی احتمالاً از طریق تلفیقی از حملات نظامی به اصطلاح پیشگیرانه توسط ایالات متحده یا اسرائیل و حمایت از ائتلاف گروه‌های ضد انقلاب می‌باشد. دفتر فیث بدون در جریان گذاشتن سیا یا وزارت امور خارجه طی سه سال گذشته در حال انجام اقدامات پشت پرده‌ی بوده است که مواردی چون پاره‌ی دیدارهای محرمانه در واشنگتن، پاریس و رم را دربرمی‌گرفته است. این دیدارها مقامات دفتر برنامه‌ریزی و مشاوران این دفتر چون فرانکلین، هارولد راد و مایکل لدین را دربروی یکی از دلالتان تسلیحاتی سابق ایرانی تبار، حامیان ایپک و مقامات اطلاعاتی ایتالیا و اسرائیل قرار داده بود.

فرانکلین، از کارشناسان امور ایران که از آژانس اطلاعات دفاعی به دفتر برنامه‌ریزی تحت مدیریت فیث آورده شد به دفعات با نائور گیلون، رئیس واحد سیاسی سفارت اسرائیل در واشنگتن ملاقات می‌کرد. به گفته یکی از عوامل

۲۱۴



ریموند تانتر از مؤسسه امور خاور نزدیک واشنگتن و فرانک گافنی، رئیس مرکز سیاست‌گذاری امنیت در «ائتلاف برای دموکراسی در ایران» عضویت داشتند. در دهه ۱۹۹۰ میلادی فیت خود ریاست هیئت مدیره مرکز سیاست‌گذاری امنیتی که شعارش «صلح از رهگذر قدرت» بود و اکنون کرسی ریاستش در اختیار جیمز ولسی، رئیس پیشین سیا است را برعهده داشت. از دیگر سازمانهای نومحافظه‌کاری که حداقل یک نماینده در ائتلاف برای دموکراسی در ایران دارند می‌توان به خانه آزادی و مؤسسه امریکن اینترپرایز (AEI) اشاره کرد. ائتلاف برای دموکراسی بیان‌کننده‌ی موضع واحد نومحافظه‌کاران در قبال ایران بود که تأکید داشتند هرگونه تلاش برای همکاری سازنده با ایران، حتی همکاری با اصلاح‌طلبان ایرانی چیزی جز میدان دادن به آنان نیست. به اعتقاد آنان ایالات متحده نباید به جای وقت تلف کردن برای آزمودن طرحهایی که گفتگوی سازنده با ایران را توصیه می‌کنند بدون فوت وقت به استراتژی تغییر رژیم از طریق نافرمانی مدنی یا حمله نظامی روی آورد.

به باور نومحافظه‌کاران، نمایندگان جامعه ایران که می‌توانند رهبری استراتژی تغییر رژیم را بر عهده گیرند افرادی چون رضا پهلوی، که همچنین توانسته است با حزب راست‌گرا و افراطی لیکود اسرائیل ارتباط نزدیکی برقرار کند و گفته می‌شود ارتباط قابل توجهی با سازمان منافقین (مجاهدین خلق) به وجود آورده

را شامل می‌شود. لدین و آمیتای که از اعضای «ائتلاف برای دموکراسی در ایران» بودند در زمره سخنگویان دعوت شده به «نشست آینده ایران» بودند که سال گذشته میلادی توسط مؤسسه امریکن اینترپرایز (AEI) برگزار شد. این مجمع که ریاستش را میراو ورمسر، از اعضای انستیتو هادسن و همسر اسرائیلی دیوید ورمسر به عنوان مشاور ارشد دیک چنی، معاون رئیس جمهور و رئیس سنای ایالات متحده در امور سوریه و ایران برعهده داشت در یکی از نشستهای خود به بررسی مطالب عنوان شده از سوی یوری لوبرانی، از مقامات ارشد وزارت دفاع اسرائیل پرداخت. میراو ورمسر در جمع‌بندی آنچه ایدئولوگهای نومحافظه‌کار و استراتژیستهای نزدیک به این دیدگاه در نشست آینده ایران^{۱۴} عنوان کرده بودند، می‌گوید: «جنگ ما در عراق صرفاً بخشی از منازعه‌ی طولانی است. این تصویری اشتباه است که فکر کنیم می‌توانیم جنگ با ترور را در عراق به غایت برسانیم. باید به پیش برویم چون وقت تنگ است».^(۲۳)

مؤسسه یهودی امور امنیت ملی یا JINSA که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد افزایش همکاریهای نظامی و استراتژیک ایالات متحده و اسرائیل را دنبال می‌کند و نگاه خود را به سوی ایران دوخته است. در یکی از نشستهای این مؤسسه در آوریل سال گذشته میلادی که

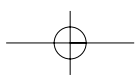


پایان تحقیقات طولانی خود گزارشی منتشر کرد که در آن به بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر وقت اسرائیل توصیه شده بود با همکاری نزدیک ترکیه و اردن برای مهار، بی‌ثبات کردن و در نهایت از میان برداشتن مخاطرات منطقه‌یی، کمک به سرنگونی صدام حسین، هدف قراردادن اهداف نظامی سوریه در لبنان و حتی در قلمرو سوریه اقدام کند. توصیه شده بود اسرائیل خط مشی داخلی و خارجی بر پایه اصول فکری جدیدی برگزیند که زمینه دمیدن جان تازه‌یی به کالبد صهیونیسم را فراهم آورد.^(۲۴)

ایدئولوژی به تنهایی نمی‌تواند ترجمان روابط نزدیک فیث و سایر نومحافظه‌کاران با اسرائیل باشد. شرکت حقوقی او موسوم به «فیث و زل»^{۱۵} که دفتری نیز در تل‌آویل دایر کرده در زمینه انعقاد قراردادهای تسلیحاتی به نیابت از دلانان آمریکایی سلاح و مقاطعه‌کاران دفاع موشکی با اسرائیلیها تخصص در خور توجهی کسب کرده است. این شرکت به نقش خود در تسهیل روند انتقال فن‌آوری بین ایالات متحده و مقاطعه‌کاران نظامی اسرائیل می‌بالد و به ظاهر چندان هم از این بابت احساس نگرانی نمی‌کند.^(۲۵) صهیونیسم راست‌گرای فیث نمادی از محافظه‌کاری آمریکایی است. حمایت پنتاگون از تهاجم نظامی به عراق و آنچه اخیراً در قالب موضع‌گیریهای خصمانه

15. Feith and Zell

عنوان «زمان تمرکز بر ایران» را بر خود داشت لدین اعلام کرد زمان دیپلماسی به پایان رسیده است. او افزود: اکنون زمان ایران آزاد، سوریه آزاد و لبنان آزاد است. مؤسسه یهودی امور امنیت ملی به همراه مرکز سیاست‌گذاری استراتژی به عنوان مهم‌ترین زنجیره‌های نومحافظه‌کاران با مجموعه‌های نظامی صنعتی عمل می‌کنند. لدین اولین مدیر JINSA بود و او را به نوعی پدرخوانده این مؤسسه می‌دانند. آمیتای جانشین رئیس این مؤسسه است. اعضای هیئت مدیره و مشاوران JINSA همچنین افراد شناخته‌شده‌یی چون جیمز ولسی، مدیر پیشین سیا، جک کمپ از نمایندگان سابق جمهوری خواهان در مجلس نمایندگان و جاشوا ماوریک از اعضای مؤسسه امریکن اینترپرایز را در برمی‌گیرد. فیث پس از پیوستن‌اش به دولت بوش چون دیک چنی و جان بولتون، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور امنیت و کنترل تسلیحاتی، از عضویت در هیئت مشاوران JINSA کناره‌گیری کرد. فیث به سان سایر نومحافظه‌کاران به وجود منافع مشترک میان اسرائیل و ایالات متحده و دغدغه‌های مشترک دو کشور در زمینه سیاست خارجی به ویژه در خاورمیانه اعتقاد دارد. او در سال ۱۹۹۶ عضو تیمی تحقیقاتی بود که توسط مؤسسه تحقیقات سیاسی و استراتژیک پیشرفته (IASPS) و به رهبری ریچارد پرل ایجاد شده بود و نمایندگانی از اکثر گروه‌های نومحافظه‌کار در آن حضور داشتند. این تیم در



علیه ایران و سوریه بروز یافته است را باید در سایه استدلالهای صهیونیستی و ارتباطات موجود با حزب لیکود ارزیابی کرد که به طور غیرمستقیم بر شکل دادن به سیاست دولت بوش در قبال خاورمیانه تأثیر دارد. در اوایل دهه نود ضدیت با استبداد و سرکوبگری چتری بود که نومحافظه کاران و اولین بنیان گذاران دیدگاههای نومحافظه کارانه در آمریکا را تحت خود گردآورد. براساس این دیدگاه خاص نیروهای خیر و دموکراسی که ایالات متحده رهبری شان را برعهده دارد به طور مداوم از سوی نیروهای شیطانی که در کالبد کمونیسم و فاشیسم عینیت یافته اند، تهدید می شوند. در

داخل ایالات متحده این تهدید در قالب مصالحه جویان و طرفداران شرایط حال، انزواطلبان و فعالان صلح که مخالف انجام عملیات بازدارنده و پیشگیرانه علیه ارکان امپراطوری خودکامگی هستند، نمود پیدا می کرد. در این بین تنشها با ایران در حال افزایش است و این نتیجه بی است که برای اردوگاه ضد ایرانی واشنگتن مایه امید است. مایکل لدین یکبار گفته بود ثبات در نگاه سیاستمداران آمریکایی نسبت به ایران چیزی است که مرادچار اضطراب می کند. از نقطه نظر کسانی که رویای تغییر ساختار خاورمیانه را در سر می پرورانند ایران تهدید در حال فزونی برای امنیت منطقه است. این کشور نه تنها به توان موشکی دوربرد دست یافته و امکان دستیابی اش به تسلیحات هسته بی مطرح است

که روابط نزدیکی با اکثریت شیعی عراق دارد که اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نظر دولت بوش در این کشور را بر نمی تابند. نومحافظه کاران ادعا دارند ایران حامی گروههای مبارز فلسطینی است و به شورش گروههای شبه نظامی عراقی دامن می زند. ایالات متحده در عمل پیش از این علیه ایران اعلام جنگ کرده است. بوش در نطق وحدت ملی خود در سال ۲۰۰۲ ایران را در کنار کره شمالی و عراق در محور به اصطلاح شرارت خود قرار داد و استراتژی حملات بازدارنده ایالات متحده موجبات خشم ایرانیان را فراهم آورده است.

ایران، که خود قربانی تغییر رژیم طراحی شده توسط عوامل اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در سال ۱۹۵۳ است، که موجب شد شاه بار دیگر به رأس هرم قدرت در تهران بازگردد طی سالهای اخیر شاهد عملی شدن پروژه تغییر رژیم عراق در غرب و افغانستان در مرزهای شرقی خود بوده است. علاوه بر این دولت ایالات متحده برای اولین بار آشکارا با تندروهای نظامی گرا در اسرائیل، تنها رژیم برخوردار از تسلیحات هسته بی در خاورمیانه و یکی از معدود کشورهای جهان که تاکنون از امضای معاهده منع تکثیر سرباز زده، ائتلاف کرده است. در عین حال جناحی از نومحافظه کاران هستند که به نومحافظه کاران جوان شهرت دارند. این افراد اقدام نظامی را برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران



حمایتهای روانی برای مردمی که خواهان سرنگونی دولت ایران هستند، بسیار حیاتی خواهد بود.^(۲۹)

فرجام

بدون شک ایالات متحده بیشترین حمایتها را از اسرائیل در جهان دارد و بیش از هر کشور دیگری در جهان برای دفاع از اسرائیل هزینه می‌کند. بر طبق منطق متعارف ایالات متحده به دلیل وجود یهودیان در آمریکا، لابیهای یهودی و سازمانهای قدرتمند یهودی همچون اپیک از اسرائیل حمایت می‌کند ولی پس از روی کار آمدن بوش در سال ۲۰۰۰ دیدیم که علی‌رغم کاهش چشمگیر یهودیان در دولت که تعدادشان از ۱۴ نفر فراتر نمی‌رود^(۳۰) (در مقابل ۶۴ سمت کلیدی و مهم در دولت کلینتون) حمایت ایالات متحده بیشتر از گذشته نیز شده است. در پاسخ به این مسئله که چرا با توجه به این واقعیات حمایتها افزایش یافته است، ما علت را در قدرت گرفتن جنبش صهیونیسم مسیحی و پیوند آن با نومحافظه کاران جستجو کردیم. در واقع اگر بوش از اسرائیل حمایت می‌کند نه به خاطر یهودیان و لابیهای یهودی (زیرا با رأی و پول آنها انتخاب نشده است که مدیونشان باشد)، بلکه به دلیل فشارهای جنبش صهیونیسم مسیحی به عنوان اصلی‌ترین رأی دهندگان به وی و نیز اعتقادات خود و دولتمردانش می‌باشد که تحت عنوان نومحافظه کاران بر دولت فعلی ایالات متحده حکومت می‌کنند. هیچ عاملی

تجویز می‌کنند. پل وولفویتز و ریچارد پرل که به محافل صهیونیستی از جمله حزب لیکود اسرائیل نزدیک هستند، بر این اعتقادند که اصلاحات در ایران ناکارآمد بوده و هردوجناح موجود در ایران، سیاستهای یکسانی نسبت به دلمشغولیهای اصلی آمریکا یعنی اسرائیل، تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم دارند.^(۲۶) ریچارد پرل که مشاور سابق وزارت دفاع آمریکا است در کنفرانسی مطبوعاتی در اورشلیم، ضمن حمایت از حمله هواپیماهای اسرائیل به هدفهایی در نزدیکی دمشق ضمن تبریک به آریل شارون، از آمریکا خواست تا کشورهای سوریه، لبنان و ایران را مورد تهاجم نظامی قرار دهد. به نظر وی در مرحله پس از حمله به عراق، سوریه، لبنان و ایران سه کشوری هستند که آمریکا و اسرائیل برای تغییر نقشه سیاسی منطقه خاورمیانه، ناچار به تغییر حکومتهای آنها هستند.^(۲۷) دیک چنی، معاون رئیس جمهور آمریکا نیز در ماه ژوئن ۲۰۰۲ اعلام کرد که جنگ علیه عراق نقطه آغازی است برای ایجاد اصلاحاتی همه جانبه در منطقه خاورمیانه، آن هم بر طبق ارزشهایی که برای آمریکا پذیرفتنی باشد.^(۲۸) راثول گرت محقق مؤسسه بروکینگز هم از ایده حمله نظامی علیه ایران حمایت کرده و می‌گوید: تهاجم نظامی آمریکا به ایران موجب قیام و آشوب علیه دولت خواهد شد و نیروهای وفادار به دولت نمی‌توانند این قیامها را سرکوب نمایند. وی معتقد است: آمریکا باید از تظاهرات خیابانی مردم در ایران حمایت کند و چنین

۲۱۸



فیزیکی از دلایل فشارها بر ایران نمی‌باشد. کمکهای نظامی آمریکا به اسرائیل پس از روی کار آمدن بوش افزایش داشته است. قبل از آن به استثنای سال ۲۰۰۰ این کمکها همگی زیر ۲ میلیارد دلار بوده است، ولی پس از آن به بالای ۲ میلیارد دلار در سال افزایش یافته است.^(۳۱)

جالب اینکه با نگاهی به لوایح کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۵ مشاهده می‌کنیم که از ۱۲ لایحه ارائه شده ۱۰ لایحه کاملاً بر ضد ایران است که از سوی جمهوری خواهان به کنگره ارائه شده^(۳۲) و ۲ لایحه دیگر که به آمریکاییها اجازه سرمایه‌گذاری در ایران (تا میزان مشخصی) راداده و از دولت عراق می‌خواهد تا در اتهامات وارده برای صدام جنایات بر علیه مردم ایران نیز لحاظ شود از سوی دموکراتها ارائه گردیده است.^(۳۳) با توجه به توضیحاتی که در متن داده شد از آنجایی که تمام نمایندگان یهودی در کنگره به استثنای یک نفر دموکرات هستند، انتظار می‌رفت که به لحاظ خصومت آنها و اسرائیل با ایران چنین لوایحی از سوی آنها برای تصویب ارائه می‌شد، ولی می‌بینیم که جمهوری خواهان در این زمینه پیشرو هستند. البته منظور نشان دادن خصومت بیشتر جمهوری خواهان و نومحافظه کاران با ایران است و نه اینکه دموکراتها در برابر ایران تساهل دارند. در اصل برخلاف دیدگاهی که قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ انتخاب بوش را به سود ایران می‌دانستند، به دلایلی که برشمردیم، روی کار آمدن وی نه تنها از

خصومتها کم نکرد بلکه بر خصومتها افزوده است و اوج آن را اکنون شاهد هستیم که دولت آمریکا تلاش دارد با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سناریوی عراق را نیز در مورد این کشور به اجرا درآورد.

بوش همچنین به تهران هشدار داده و اعلام داشته است که چنانچه اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی مورد تهدید واقع شود از این کشور حمایت خواهد کرد. وی گفت: «صراحتاً بگویم من اگر به جای رهبران اسرائیل بودم و اظهارات روحانیون ایران را در مورد کشورم می‌شنیدم، بدون شک از اینکه رژیم تهران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، نگران می‌شدم».^(۳۴) هم‌اکنون نیز گزارشات رسانه‌های خبری حکایت از آن دارند که شارون در آخرین دیدار خود با بوش طرح این کشور برای حمله به ایران را به وی داده است و خواهان موافقت آمریکا با انجام حملات نظامی در سال آینده شده است.^(۳۵) در همین حال نشریه المنار از برگزاری نشست محرمانه مسئولان اروپایی، آمریکایی و اسرائیلی در تل‌آویو درباره پرونده هسته‌ای ایران خبر داده است.^(۳۶)

پانوشتها

1. The Jewish Clinton's Cabinet,

<http://www.abc.com/islam/english/toread/clilist.htm>

2. L. Sandy Maisel and Ira Forman, "Jews in American Politics". (Lanham: Rowman and Littlefield, 2001), p. 153.

of Political Science, Florid International University, 2002

21. <http://www.guardian.co.uk/iraq/Story/0,2763,999,00.html>

22. <http://www.c-d-i.org>

23. <http://www.aei.org/events/filter.,eventID.300/transcript.asp>

24. <http://www.israeleconomy.org/pub.htm>

25. <http://www.fandz.com>

26. <http://www.time.com> September, 2004

27. <http://www.veteransforpeace.org/Pentagon-Official-101403.html>

28. <http://www.memri.org/middleeast.html>

29. <http://www.brookings.edu/fp/saban/events/20041123.pdf>

۳۰. پل ولفیتز معاون وزیر دفاع، ریچارد پرل رئیس شورای سیاستهای دفاعی پنتاگون، آری فلشر سخنگوی کاخ سفید، جاش بولتن معاون رئیس کارکنان کاخ سفید، جی لفقویتز مشاور رئیس جمهور و رئیس شورای سیاست داخلی، دیوید فروم نویسنده متن سخنرانیهای رئیس جمهور، دو زاخیم معاون وزیر دفاع، لوینس لیبی رئیس کارمندان معاون رئیس جمهور، آدام گلدمن رابط کاخ سفید با جامعه یهودیان، کریس گرستن مشاور ارشد وزیر دفاع، الیوت أبرامس مدیر اداره دموکراسی، حقوق بشر و عملیات بین المللی شورای امنیت ملی، مارک دی. وینبرگ مشاور روابط عمومی وزیر خانه سازی و توسعه شهری، داگلاس فیث معاون سیاسی وزیر دفاع، میخائیل چرتف رئیس بخش جنایی وزارت دادگستری و همچنین سفیر آمریکا در اسرائیل، هلند، دانمارک، مجارستان، سنگاپور، اسلواکی، ایتالیا، اروگوئه.

31. <http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/US-Israel/U.S.-Assistance-to-Israel.html>

32. Bills Number: [S.333.IS], [H.R.282.IH], [S.299.IS], [S.1737.IS], [H.RES.414.IH], [H.CON.RES.162.IH], [H.CON.RES.177.IH], [S.1713.ES], [S.1713.IS], [H.R.3358.IH], [H.R.1743.IH], [H.R.4003.IH], <http://thomas.loc.gov/cgi-bin/thomas>

33. Bills Number:[H.RES.72.IH], [S.299.IS], <http://thomas.loc.gov/cgi-bin/thomas>

34. <http://www.voanews.com> February, 2003

35. <http://www.ynetnews.com/articles/0,7350,L-3150318,00.html>

36. <http://www.manar.com> September 28, 2005

3. <http://www.patroberson.com/Speeches/IsraelLauder.asp>

4. http://www.theturkishtimes.com/archive/02/10_15/f_falwell.html

5. Source of Pro-Israel America: The Republications, the South and Christian Zionism. D. Jason Berggren, Department of Political Science, Florida International University, 2004

6. Ibid.

7. <http://www.washington-report-org/backissues/1288/8812031.htm>

8. <http://www.religion-online.org/showarticle.asp?title=2717>

9. <http://rightweb.irc-online.org/analysis/2003/0312apocalypse.php>

10. <http://www.aaiusa.org/vwatch/051302.htm>

۱۱. مطالب این قسمت از منابع زیر گردآوری شده اند:

http://www.preteristarchive.com/dEmEnTia/jordan_james_dd_01.html

<http://www.hcef.org/events/3conference/awadspeech.htm>

<http://www.nytimes.com/2002/12/15/magazine/15CHRI.html>

12. <http://www.csmonitor.com/specials/neocon/neocon101.html>

13. <http://www.workingforchange.com/article.cfm?ItemID=15937>

14. <http://www.new-americancentury.org>

15. Bill Number: H.R.588.IH, <http://thomas.loc.gov/cgi-bin/thomas>

16. <http://www.cnn.com/2001/US/09/gen.bush.terrorism>

17. http://www.venusproject.com/ecs/nuclear_false_flag.html

18. <http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/US-Israel/Bush.html>

19. <http://www.logojournal.com/issue-4.1/davidson.htm>

20. Source of Pro-Israel America: The Republications, the South and Christian Zionism. D. Jason Berggren, Department